



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### بررسی تحلیل محقق خوئی از مفاد امر و نهی و جمع بندی فرمایشات ایشان

بحث رسید به فرمایشات محقق خوئی که بر اساس مسلک مختار خود مفاد امر را تبیین نمودند. بیان شد که هر سه بخش فرمایشات شهید صدر در مورد کلام محقق خوئی، دارای اشکال است. در بخش اول ایشان فرمودند محقق خوئی بر مبنای خودش بر مشهور اشکال می گیرد. بیان شد که اینگونه نیست. در بخش دوم ایشان فرمودند مدلول تصویری امر، بعث و زجر تکوینی است. در این مورد هم گفتیم که این گونه نیست. در بخش سوم ایشان فرمودند اینکه بعث و زجر تکوینی به عنوان مدلول تصویری باشد منافات ندارد با اینکه که بعث و زجر اعتباری از ظهور حال متکلم بدست آید. بیان شد که این هم از نظر ما محل اشکال است. زیرا محقق خوئی در بحث خود با مشهور از ظهور حالی متکلم در مقام افاده و بیان بودن، به بعث و زجر واقعی می رسند نه اینکه صرفاً آن را محدود به بعث و زجر اعتباری کنند. بعث و زجر اعتباری که مولا آن را به داعی بعث واقعی ایجاد کرده است.

پس اگر فرمایش محقق خوئی که ناظر به مشهور است بررسی شود، این سه مطلب وجود دارد اما تحلیل ایشان از امر بر مبنای خودشان و بر اساس مبنایشان در انشاء است. این مبنا در امر هم پیاده می شود و آن این است که انشاء ایجاد معنا به واسطه لفظ نیست زیرا نمی توان برای لفظ، سببیتی در ایجاد معنا قائل شد. بلکه انشاء یک اعتبار نفسانی است و در همه جا هم چنین است. حال باید دید آن اعتبار نفسانی در امر چیست؟ ایشان معتقدند که مولا در امر اعتبار می کند که این عمل، بر عهده مکلف هست. چرا این فعل را بر عهده مکلف اعتبار می کند؟ زیرا بر اساس مسلک عدلیه این فعل، مشتمل بر مصلحت ملزومه است. در نتیجه امر می شود، اعتبار این عمل بر ذمه مکلف و بعد ابراز این اعتبار و مجموع این اعتبار و ابرازش، می شود امر. پس معنای امر می شود ابراز اعتبار نفسانی که آن اعتبار عبارت است از اعتبار قرار گرفتن فعل، به ذمه مکلف.

### اعتبار حرمان مکلف از فعل در نهی

در نهی مولا حرمان مکلف را اعتبار می کند. یعنی مکلف محروم از این فعل باشد. عبارت ایشان چنین است «أحدهما اعتبار الشارع كون المكلف محروماً عن ذلك الشيء»<sup>۱</sup> یعنی ابتدا اعتبار این حرمان و بعد ابراز آن. این می شود نهی. زیرا نهی از انشائیات است و مبنای ما در انشاء ابراز اعتبار نفسانی است. به ابراز این اعتبار حرمان توسط مولا می گوئیم نهی. اما چرا مولا حرمان را اعتبار می کند؟ به خاطر اینکه بر مسلک عدلیه این فعل مشتمل بر مفسده است. بعد این اعتبار ابراز می شود و می شود نهی. بعد می فرماید بنابر این باید بین معنای امر و معنای نهی و اینکه امر و نهی بعد از اینکه در این معنا استعمال می شود، مصداق چه چیزی قرار می گیرد؛ فرق گذاشت. معنای امر ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف است و معنای نهی ابراز اعتبار حرمان برای مکلف است. معنای امر و نهی با هم مختلفند. اگر بگوئید که مولا وقتی که امر را در معنایش استعمال کرد خارجاً چه اتفاقی می افتد؟ ایشان می فرماید اگر مولا در مقام بعث باشد، وقتی امر را در معنایش استعمال می کند، این می شود مصداق بعث. در مقام بعث باشد یعنی داعی جدی او، بعث است. اگر مولا در مقام زجر باشد وقتی نهی را در معنایش استعمال می کند، می شود مصداق نهی.

### امر و نهی، قسم تشریحی و جوب و حرمت لغوی

نکته بعدی محقق خوبی این است که بر اساس مبنای ایشان در انشاء و تطبیق آن بر امر و نهی، امر به معنای وجوب است. وجوب هم یعنی ثبوت. معنای نهی هم همان معنای لغوی حرمت یعنی محرومیت و حرمان است. {ومن هنا یصح تفسیر النهی بالحرمة باعتبار دلالة علی حرمان المكلف عن الفعل فی الخارج، كما أنه یصح تفسیر الأمر بالوجوب بمعنی الثبوت باعتبار دلالة علی ثبوت الفعل علی ذمة المكلف، بل هما معناهما لغةً و عرفاً} بلکه این وجوب و حرمت معنای لغوی امر و نهی هم هست. بعد نکته دیگری مطرح می کند و می فرماید بر اساس مبنای ما اشکالی ندارد که حرمان گاهی وقتها تکوینی باشد و گاهی وقتها تشریحی. حرمان تکوینی مانند اینکه خدای متعال میفرماید «الجنة محرمة علی الکفار» یعنی کفار واقعا و تکویناً از بهشت محروم هستند و واقعا نمی توانند وارد بهشت شوند. حرمان تشریحی هم مثل همین نهی. نهی چون ابراز اعتبار حرمان است، حرمان تشریحی است {غایة الأمر الحرمة مرة حرمة تکوینیة خارجیة کقولک: الجنة مثلاً محرمة علی الکفار ونحو ذلك، فإن استعمالها فی هذا المعنی کثیر عند العرف، بل هو أمر متعارف بینهم، ومرة اخرى حرمة تشریحیة باعتبار المولی الفعل محرماً علی المكلف فی عالم التشريع وإبراز ذلك بقوله: لا تفعل أو ما یشابه ذلك، فیکون قوله هذا مبرزاً لذلك ودالاً علیه، وكذا

<sup>۱</sup>محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی)، ج ۳، ص: ۲۷۴.

الثبوت مرّة ثبوت تكوينی خارجی، ومرّة اخرى ثبوت تشريعی، فصیغة الأمر أو ما شاكلها تدل على الثبوت التشريعی وتبرزه»<sup>۲</sup> یعنی بروز و ابراز این اعتبار.

### منشا ثبوت و حرمان فعل بر ذمه مكلف، مصلحت و مفسده ملزومه

بعد هم جمع بندی بحثشان را بیان می کنند و ریشه این تحلیل را نیز بیان می کنند که امر و نهی در مسلک عدلیه این طور هستند عدلیه میگویند وقتی مصلحت ملزومه داریم، منشاء اعتبار فعل و ثبوت فعل به ذمه مكلف مصلحت ملزومه است و گاهی مفسده ملزومه داریم که منشاء اعتبار حرمان می شود «والوجه فی ذلك واضح، وهو أنه بناءً على وجهة نظر العدلية من أن الأحكام الشرعية تابعة للمصالح والمفاسد فی متعلقاتها، فلا محالة يكون النهی كالأمر متعلقاً بالفعل، ضرورة أن النهی عن شيء ينشأ عن مفسدة لزومية فيه وهي الداعي إلى تحريمه والنهی عنه»<sup>۳</sup> پس فعلی که مصلحت ملزومه دارد ثبوتش و فعلی که مفسده ملزومه دارد حرمانش بر مكلف اعتبار میشود. پس در امر اعتبار به ثبوت بر ذمه مكلف تعلق می گیرد و در نهی اعتبار به حرمان مكلف از فعل تعلق می گیرد. لذا همه متعلقها فعل است. اینجا در صدد رد کلام آخوند هستند که نمی توان در امر و نهی گفت طلب فعل و طلب ترک، در مسلک ما امر و نهی، بعث الی الفعل و زجر عن الفعل است. به عبارت دیگر ثبوت فعل و حرمان فعل. و ریشه این ادعا هم این است که فعل، یا مصلحت ملزومه دارد و یا مفسده ملزومه دارد. و لذا محقق خوبی میفرماید: «وهذا واضح. فإذا ن لا مجال للقول بأن المطلوب فی النواهی هو ترك الفعل ونفس أن لا تفعل، إلی أن يدعی أن غرضهم من ذلك هو أنه مطلوب بالعرض وقد اخذ مكان ما بالذات، ولكن من الواضح أن إثبات هذه الدعوی فی غاية الاشكال. وقد تحصل من ذلك: أنه لا شبهة فی أن متعلق الأمر بعینه هو ما تعلق به النهی، فلا فرق بينهما من ناحية المتعلق أبداً، والفرق بينهما إنما هو من ناحية المعنی الموضوع له»<sup>۴</sup> یعنی من هم مثل مشهور شاگردان آخوند با این قضیه موافق هستیم که معنا متفاوت است. لکن آن ها می فرمودند معنا، بعث و زجر است ولی من می گویم معنا امر و نهی ابراز اعتبار است و این اعتبار در امر و نهی متفاوت هستند.<sup>۵</sup>

<sup>۲</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۵.

<sup>۳</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۶.

<sup>۴</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۶.

<sup>۵</sup> اساتید محقق خوبی مثل محقق نائینی و اصفهانی هم همین را دارند چون مرحوم آخوند میفرمود معنای هر دو طلب هست و متعلق طلب متفاوت هست یکجا طلب فعل و یکجا هم طلب ترک هست. محقق خوبی می گویند اختلاف من با شما در تصویر معناست که شما به بعث و زجر معنا کردید ولی من به ابراز و اعتبار معنا کردم.

## امر و نهی، مجموع اعتبار و ابراز آن

محقق خوبی نکته دیگری هم دارند که این هم مبنایی است. ایشان می فرماید معنای امر مجموع دو شیء است: یکی اعتبار و دیگری ابراز آن اعتبار. پس امر و نهی اسم برای یک مجموعه است. مجموعه اعتبار و ابراز اعتبار. «آن کلاً من الأمر والنهی اسم لمجموع المركب من الأمر الاعتباری النفسانی و ابراز فی الخارج، فلا یصدق علی کل منهما» لذا نمی توانید بگوئید امر فقط اعتبار ثبوت فعل است یا نهی فقط اعتبار حرمان فعل است. بلکه امر و نهی ابراز آن اعتبار هستند. بعد هم تصریح میکنند { کذا الحال فی النهی، وهذا ظاهر. ونظیر ذلك } که قبلاً عرض کردم اصل مبنای ایشان در انشاء است { ما ذکرناه فی بحث الانشاء و الاخبار من أن العقود والایقاعات کالبيع والاجاره والطلاق والنکاح وما شاکل ذلك أسامٍ لمجموع المركب من الأمر الاعتباری النفسانی و ابراز ذلك فی الخارج بمرز } لذا ایشان می فرماید معنای بیع، انشاء تملیک نیست بلکه ابراز آن اعتبار است. یعنی تملیک طرفینی و وجود داشتن مبادله ای اعتبار می شود. وقتی این اعتبار ابراز شد، می شود بیع. به عبارت دیگر مثلاً وقتی اعتبار تملیک عین در مقابل مال، ابراز شد، می شود بیع یا وقتی اعتبار تملیک منفعت در مقابل مال، انجام شد و بعد ابراز شد، می شود اجاره. ایشان معتقدند در تمام این موارد، همین گونه است. پس نمی شود به ایشان اشکال گرفت که مثلاً انشاء براساس مسلک شما اخبار است زیرا ایشان در جواب می فرماید من خودم می گویم اخبار است.

## جمع بندی فرمایشات محقق خوبی

مطالب اخیری که از ایشان خوانده شد، نظریه مختار ایشان و بر مبنا و مسلک ایشان بود. در این مسلک در هیچ انشائی، لفظ نمی تواند سبب ایجاد معنا باشد. نه در بیع، نه در اجاره، نه در وضع، نه در امر؛ در هیچ جا لفظ سبب ایجاد معنا نیست. بر اساس مبنای ایشان، دلالت تابع اراده تفهیمی است. براساس این مسلک، وقتی می خواهد اعتباری رخ دهد، معتبری باید باشد و معتبر در وضع، اراده تفهیم را اعتبار می کند. در واقع معتبر زمانی لفظ را وضع می کند که اراده تفهیم دارد. در نتیجه رکن علقه وضعیه، اراده تفهیمیه است. این مبانی با هم کاملاً سازگار هستند.

البته همانگونه که قبلاً بیان شد، ایشان به مشهور هم اشکال گرفت که شما هم که قائلید وضع، اعتبار لفظ برای معناست، از این جهت که غایت اعتبار شما هم تفهیم است؛ لذا شما هم ناچارید تفهیم را غایت وضع قرار دهید. پس

<sup>۶</sup> محاضرات فی اصول الفقه ( طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۷.

فرق من با شما مشهور صرفا در این است که من اراده تفهیم را رکن وضع و مثل جنس و فصل وضع قرار می دهم ولی شما اراده تفهیم را غایت وضع قرار می دهید. پس در هر حال، اراده تفهیم وجود دارد.

### **مبنای محقق خوئی در انشاء، ریشه تحلیل ایشان از امر و نهی**

پس اصل مبنای محقق خوئی برگشت به مبنای ایشان در انشاء دارد. در انشاء ایشان میفرماید لفظ سببیتی برای ایجاد معنا ندارد. در همه انشائیات و در همه اعتباریات این طور است. یکی از انشائیات وضع است. نمی توان گفت با «وضعت هذا اللفظ بهذا المعنی» ربط بین لفظ و معنا برقرار می شود. مثلا نمی توان بوسیله لفظ، بین «زید» با معنایش پیوند برقرار کرد. کما اینکه با «بعث» نمی توان برای مالک، ایجاد مالکیت کرد. کما اینکه با «صل» نمی توان انشاء کرد. پس معنا با لفظ بوجود نمی آید بلکه این پیوند و علقه را اعتبار که فعل معتبر است، بوجود می آورد. حال که پیوند را اعتبار ایجاد می کند و اعتبار هم فعل معتبر است؛ آن وقت باید در تمام انشائیات گفت، قوام انشاء به اعتبار نفسانی است. البته اعتبار نفسانی تا در نفس هست به آن وضع، بیع، اجاره یا امر و نهی نمی گویند. بلکه وقتی این اعتبار با یک لفظ بیان شد، مثلا با لفظ گفته شد «وضعت هذا اللفظ لهذا المعنی»، آنگاه این لفظ از آن اعتبار خبر می دهد و مصداق وضع می شود. یعنی وضع اسمی برای مجموع اعتبار و ابراز آن است. یا مثلا وقتی اعتبار شد که مشتری مالک مبیع است و بعد گفته شد «بعث»؛ آنگاه این «بعث» می شود اخبار از آن اعتبار. پس در سازمان محقق خوئی، همه انشائیات، اسم برای بیان آن اعتبار هستند. چرا لفظ خبر از اعتبار می دهد؟ زیرا لفظ نمی تواند رابطه را ایجاد کند. نه ایجاد تکوینی و نه ایجاد اعتباری. بلکه لفظ فقط از آن رابطه اعتباری، خبر می دهد. بر همین اساس وقتی در وضع می گویند، اعتبار برای تفهیم انجام شده است در نتیجه اعتبار مقید به اراده تفهیمی می شود. بر همین اساس دلالت وضع، دلالت تفهیمی خواهد بود.

### **تطبیق تحلیل محقق خوئی از امر و نهی، با مبنای ایشان در انشاء**

تطبیق این مبنا در بحث و امر و نهی بدین نحو است که امر خبر می دهد از اعتبار و اعتبار هم برای تفهیم است. تا اینجا اراده استعمالی محقق می شود و لفظ در معنایش استعمال می شود. منتها این استعمالات، دواعی مختلف می تواند داشته باشد. گاهی داعی استعمال، تهدید است، گاهی تعجیز است و گاهی هم بعث است. وقتی داعی تهدید باشد، این استعمال مصداق تهدید می شود. وقتی داعی تعجیز باشد، استعمال لفظ در معنا مصداق تعجیز می شود و اگر داعی بعث باشد، استعمال لفظ در همان معنا مصداق بعث خواهد شد. داعی همان اراده جدی است.

پس معتبر در امر و نهی، ثبوت و حرمان فعل بر ذمه مکلف است و اسم امر و نهی برای اعتبار نیست بلکه برای ابراز این اعتبار است. وقتی از این اعتبار خبر داده می شود، می شود امر و نهی. وقتی این الفاظ در این معنا استعمال می شوند به شرطی مصداق امر و نهی واقعی هستند که به داعی بعث باشند. این شرط آخر مشترک بین محقق خوبی و مشهور تلامذه آخوند است. یعنی چه معنای امر و نهی هر چه فرض شود برای اینکه مصداق بعث و زجر واقعی باشد، باید استعمال آن با داعی بعث و زجر باشد. پس مبانی خاص محقق خوبی صرفاً در مورد تبیین معنای امر و نهی تاثیر گذار است. اما حرف ایشان به مشهور این است که چه با مبانی من در وضع و بحث اراده تفهیمی چه بر مبنای شما، نهایتاً وقتی این امر و نهی مصداق بعث و زجر واقعی خواهند بود که با اراده جدی بعث و زجر استعمال شوند. پس شما هم نباید بگویید معنای آنها بعث و زجر است. بلکه بعد از استعمال آنها در معنایشان با داعی بعث و زجر اینها مصداق بعث و زجر خواهند بود. این در حالی است که شهید صدر این سازمان منظم محقق خوبی را خوب بیان نکرده اند و اشکالی هم که به ایشان گرفتند وارد نیست.

محقق خوبی می فرمایند: « نعم، قد عرفت أنّ الصيغة مصداق للبعث والطلب ونحو تصدّ إلى الفعل } می فرماید من آن مطلب را قبول دارم { فانّ البعث والطلب قد يكونان خارجيين وقد يكونان اعتباريين، فصيغة الأمر أو ما شاكلها مصداق للبعث والطلب الاعتباري»<sup>۷</sup> این در مورد امر بود در مورد نهی هم می فرمایند «ومرّة اخرى حرمة تشريعية كاعتبار المولى الفعل محرماً على المكلف في عالم التشريع وإبراز ذلك بقوله: لا تفعل أو ما يشابه ذلك، فيكون قوله هذا مبرزاً لذلك ودالاً عليه، وكذا الثبوت مرّة ثبوت تكويني خارجي، ومرّة اخرى ثبوت تشريعي»<sup>۸</sup> بعد مفرماید: «فيكون قوله لا تفعل { لا تفعلی که معنایش ابراز اعتبار حرمان است { عندئذ مصداقاً للزجر والمنع { چه موقع مصداق زجر و منع است؟ وقتی که داعی آن زجر باشد { لا أنّه وضع بازائه كما أنّ الطلب قد يكون»<sup>۹</sup> ایشان می فرماید اگر کسی مبنای من را خوب یاد بگیرد هم معنا را درست می کند و این می شود مفهوم امر و نهی؛ هم توجه دارد که استعمال این امر و نهی در معنایشان وقتی مصداق بعث است که داعی بعث و زجر باشد.

### گزارشی از اشکالات طرح شده به فرمایشات محقق خوبی در امر و نهی

<sup>۷</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۴.

<sup>۸</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۵.

<sup>۹</sup> محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی )، ج ۳، ص: ۲۷۵.

به این سازمان محقق خوبی اشکالاتی شهید صدر دارند که بعدا بررسی خواهد شد و مشخص خواهد شد که برخی از آن ها را قبول نداریم. اشکالاتی هم دیگران مطرح کردند که قبلا اشاره شد و آنها را هم قبول نداشتیم. تنها اشکال اصلی به این سازمان همان است که قبلا هم بیان شد و آن اشکال را هم بر مبنای مشهور و هم بر مبنای خود محقق خوبی می توانیم تبیین کنیم. در مبنای مشهور وضع اعتبار بود و بهیچان محقق خوبی، اراده غایت بود. در اینجا اشکال می کنیم که غایت، غایت اعتبار کردن است نه غایت معتبر.<sup>۱۰</sup> چه بر مبنای خودشان که لفظ را در انشائیات، ابراز اعتبار نفسانی می دانستند. بر این مبنا هم می گوئیم نفسانیت برای فعل نفس است نه برای معتبر. اگر کسی به فرق بین اعتبار کردن و معتبر توجه داشته باشد، متوجه می شود که وعاء معتبر، وعاء فهم عقلایی است حتی در خطاب شخصی.<sup>۱۱</sup> پس اشکال ما به محقق خوبی این است که بین اعتبار کردن و معتبر خلط شده است و غایت اعتبار کردن ربطی به معتبر ندارد و نفسانی بودن، فعل معتبر هست ولی معتبر نفسانی نیست. فهم معتبر هم در وعاء عقلایی خودش شکل می گیرد. به نظر ما بقیه اشکالات از محقق خوبی قابل دفاع است.

مقرر: علی اکبر اژه ای

<sup>۱۰</sup> این حرف از امام ره است و حرف بسیار خوبی است.

<sup>۱۱</sup> در خطاب قانونی که بحثش جداست